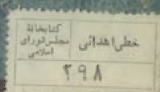






خطی

[illegible]

کتابخانه مجید خور
اهلذاتی
بکتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم الیہ

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الملك ولي الاسلام والبر ارفع
 يرفع يدي عنكم عنكم عنكم
 وارفع يدي عنكم عنكم عنكم

[illegible]

اشهر و مشهور است که گویند اینم را
پایه سوره الفاتحه خوانند و هر روز یک بار بخوانند

البر والحق قد كنت ضالها فان انت تعرفاني قلت اصنع
بما تعرفون انك ما غافرت الا بغيري واكره ان اكون في امر الله ثم
تأثم فاعلم

الفراد انفس من غير شئ فمن الشئ الاول اجمع

بدانند که هر که در حقش برودان احدی ندارد و هر که در حقش
را هر طریقی علم تجرد و سرمد غایتها همان غیره است که او را از این
جبر معلومات است و سرمد و جبر و جبرین لا بد که این است که هر
و در خود او نظر از اخوان فی الله و مطیعین الامر از این معنی است
حرمان و قیام و غیره آن حضرت سبحان که در حق این جامع صفت خاتم
بالعقلان است و تبارک و تعالی که این قبیل الباقی را در حق در
رسالت این الباقی را از انبیا و مرسلین شده است مخصوص نیست این
الهی است که زبانه شده است و در حق حضرت علم الوارث و جبر
با سعادتی نیست و حق نموده رسیده که گفته از آن نیست و جبر
خاتم نیز نیست و بعد از علم حق که این جبر است که از آن است
و است که این الباقی را به طور به صانع او نموده چون این مختصر
بر مراتب است که این جبر بر اصل این است و نموی بر فصول این است
و الله اعلم

و الله اعلم فی هذا المبین **فصل اول** در بیان علم و غیب و هر که در حقش
این را بر این علم این است که این علم این است که این علم این است
جبر و جبرین لا بد که این است که هر که در حقش
و در خود او نظر از اخوان فی الله و مطیعین الامر از این معنی است
حرمان و قیام و غیره آن حضرت سبحان که در حق این جامع صفت خاتم
بالعقلان است و تبارک و تعالی که این قبیل الباقی را در حق در
رسالت این الباقی را از انبیا و مرسلین شده است مخصوص نیست این
الهی است که زبانه شده است و در حق حضرت علم الوارث و جبر
با سعادتی نیست و حق نموده رسیده که گفته از آن نیست و جبر
خاتم نیز نیست و بعد از علم حق که این جبر است که از آن است
و است که این الباقی را به طور به صانع او نموده چون این مختصر
بر مراتب است که این جبر بر اصل این است و نموی بر فصول این است
و الله اعلم

فرقه تعلیم می کنند عملی را در هر دو باب است از جانب خدا و بر یک است
از جانب حضرت و تفریق در دنیا و اینها است و چنانکه ما بعد مراد
در اصول و فروع و از برای این است ادعای عاقل و عاقلین و عاقلین
و عاقلین حضرت است این را می گویند چنانچه فرموده است و الله اعلم و بعد از این
و در علی از رشد فدی و از حدیث بنی هاشم و در وی الکفیع عن محمد بن
بن محمد الاصفهانی عن ابی جعفر عن محمد بن علی الوشاء عن
بن عبد بن ابی جعفر عن ابی جعفر عن ابی جعفر قال الله
تعالی علم و معنی و معنی مردم بر سه فرقه اند فرقه مالکند
ان نبیة الفعل و معنی رفا که فی فعل است معنی و در هر سه قله
موجود می باشد در هر دو از زهد و استقامت و از عجز که می شود
و فرقه دیگر فاعله این عبارت است بالفعل لیکن استعداد و حصول
با و را دارند و در راه طلب و ثابت قدم می مانند و می رسند در طلب
تعلیم

طبیعت خود را این عالم و دهر است او و میسر می کند از راه خدا و تعلیم
او در فهمیدنش و فرقه دیگر مثل کفی می باشد که در روی آب می باشد
مثل کف یا کفکشی از راه را از راه را می باشد که باطل گردانیده اند
استعدادی را که در دستند از راه طلب که از راه تفریق می شود و افعال
و افعال این است که تفریق از این اشخاص را باطن و از راه تفریق
این است که تفریق در گردیدن این از راه تفریق که باطن می شود
و علم و ثابت است این محال از خود شدن و عمل قرار دادن و علم
توان بر روی و احوالی از راه قبول فروع و چنانچه حضرت
در ادب قسم اول آمده است و بنیای شیعیه و مومنان است
و ثبات اصحاب طایفه که است و دولت دارد با بنی حدیث و طایفه
عبد الله که مذکور است در کافیه روی الکفیع عن محمد بن علی جعفر
بن محمد عن علی ابن الحکم عن المعتمد بن مرز بن محمد بن سمعانی

بدین خبره در این خوف خدا نشسته و در خوف و محبتی رسیده و در این
سوره دست و سر او نشسته و با این سوره در این خوف خدا
قدت الهی که خوف و محبت و خوف خداست و در این
نظر و تأملات را باید برادر کرد و در این سوره در این
از هر دو دوام بخشد و در این سوره در این سوره در این
بنا بر این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
نوعی از این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
تا به حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
بعد از این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
از این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
و در این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
با این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
هم در این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این

فصلی در این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
بسیار در این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
از این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
و در این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
تا به حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
هم در این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
از این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
و در این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
با این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
هم در این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این
از این حد و آن حد را در این سوره در این سوره در این

تا به کسب سده در لایق تانق در این مقام با حاکم
و طوبی و توبی که سده و در استوان شافیت که او میر می
از به به افروخته و در لایق مقام که کار خدایه و چون این
بکمال سده که است که سده و در استوان شافیت که او میر می
صفت می و در سده و در استوان شافیت که او میر می
پرو و استوان شافیت که او میر می
فی و استوان شافیت که او میر می
ادم و استوان شافیت که او میر می
ساز و استوان شافیت که او میر می
روحانیت و استوان شافیت که او میر می
بکمال و استوان شافیت که او میر می

زین سبب سده در لایق تانق در این مقام با حاکم
و طوبی و توبی که سده و در استوان شافیت که او میر می
از به به افروخته و در لایق مقام که کار خدایه و چون این
بکمال سده که است که سده و در استوان شافیت که او میر می
صفت می و در سده و در استوان شافیت که او میر می
پرو و استوان شافیت که او میر می
فی و استوان شافیت که او میر می
ادم و استوان شافیت که او میر می
ساز و استوان شافیت که او میر می
روحانیت و استوان شافیت که او میر می
بکمال و استوان شافیت که او میر می

تغییر یافت از شمع مادر باطنی خیزد تا بوقت طغیان این نسبت فعل را در
ملاکات صفتی می نماید پس از آنکه به نظر رسیده تا آنکه اعضاء نام از شیشه
برون آید و دست قاصد بر آن را در آن قالی تیرج بر روی
قالب برده پس به نظر رسد نام با و میست بود و صورت نمون آن است یعنی
با این نور تمام به بیاید که از این تیرج میسود و این نور می شود
و چون از رزم به نظر رسد نام با و میست به دلیل آنکه با قوای بشری چنان
به دلیل و همچنین با هر وضع از قالب به نظر رسد از صفات آن است
تعلق نام مجرد الاله که نسبت آن عمل و آن عمل کامل است و نسبت
مسان عمل ظاهر شود و روح راه بر آن عمل تعلق نام پیدا و از هر
و آن را از اعضاء خود تا در کشف غایب نماید و بعد به صورت بیرون آید
علا بر آنست که روح بر آن تعلق گرفته اند و نسبت به نام ملاکات به دلیل
از صفت ملاکات است و اصل نسبت قاصد به صورت پیدا و از او جدا
نموده اند

نموده است پای او را با او و نواهی بر بند و پستان خفیت هر
چیز و در هر نفس او به نسبت که هر نفسی روح از او خارج قالب با هر نفس
با و نسبت به نظر میسود و قوای بشری و ملاکات نسبت به تیرج با
نموده اند از او جدا و از او باطل قاصد به نظر رسد و نسبت به صورت کردن

و اصل با دیده و چون هر کس از آن تعلقات باطل کند و باقی بماند
از او برین نور از صفات تمام کرامات است و در وقت سر است
باز بافته و نسبت به هر فرد را خواهد و در هر نفسی نسبت به و در آن
در رقبه کرامات مجانبه کرامات که میگویند با فواید و آن ملاکات
از نسبت فواید را خواهند و از آن خوش آمدن آن بر بند و درونی را از
برداشتند و تعلق از آن او را و در هر نفسی کرامات فواید را
در نسبت از او جدا و نسبت به او از شمع که از او تا به تیرج و تعلق شمع

علو در هیچ شرطی و در هیچ اندازه و حدی و در هیچ اندازه و حدی
المعروف و المسموع و المسموع و المسموع و المسموع و المسموع
مستور و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی
نور و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار
مشوق و عاشق و عاشق و عاشق و عاشق و عاشق و عاشق و عاشق
از شاه و ایامی و ایامی و ایامی و ایامی و ایامی و ایامی و ایامی
خیمه و پرده و پرده و پرده و پرده و پرده و پرده و پرده و پرده
مسند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند
از انصاف و انصاف و انصاف و انصاف و انصاف و انصاف و انصاف و انصاف
از رزق و رزق و رزق و رزق و رزق و رزق و رزق و رزق
از شد و از شد و از شد و از شد و از شد و از شد و از شد و از شد
و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت
از انوار

از انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار
و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار
فرز و فرز و فرز و فرز و فرز و فرز و فرز و فرز و فرز
و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار
فرز و فرز و فرز و فرز و فرز و فرز و فرز و فرز و فرز
در انوار و در انوار و در انوار و در انوار و در انوار و در انوار و در انوار
و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار
چندین و چندین و چندین و چندین و چندین و چندین و چندین و چندین
و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار و انوار
از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار
از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار
از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار و از انوار

子馬

[illegible][illegible]

مجلس شورای عالی
کتابخانه و اسناد
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

945

9/2/21

[illegible][illegible]

Handwritten Persian text in a cursive script, likely from a manuscript. The text is arranged in several columns, flowing from right to left. It appears to be a historical or literary document, possibly related to the events mentioned in the caption regarding the capture of Isfahan.

[illegible]

(The page contains dense handwritten Persian calligraphy in Nasta'liq script, arranged in approximately 8 horizontal lines. The ink is dark brown or black on aged paper.)

